



10.30497/sj.2025.245283.1312

Bi-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence",
Vol. 12, No. 2 (Serial 24), Spring & Summer 2024

Research Paper

A Fundamental Reading of Citizens' Right to Choose Their Residence in Article 33 of the Constitution in the Light of Islamic Human Rights

Amin Soleyman Kolvanaq*

Received: 14/10/2023

Abbas Kaabi Nasab**

Accepted: 29/04/2024

Amir Keshtgar***

Abstract

One of the basic citizens' rights existing in international documents and recognized by different political systems is "the right to choose the place of residence", also stated in Article 33 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. The necessity of the compatibility of this right with Islamic texts raises our question: "What is the status of the Article 33 in terms of the foundations and evidence of legitimacy in Islamic texts and what reform should it undergo if the constitution is decided to be amended?" To answer this question, by referring to the Qur'an and narrations, it was concluded that this right is referred to in two groups of the Quran's verses, the one necessitating the use of the right (verses 56 of Surah *Ankabut* and 97 of Surah *Nisa*) and the one recommending Jihad against the those who limit it (verses 39, 40 of Surah *Haj*). This is also emphasized by the Holy Prophet (PBUH) and Imam Ali (PBUH). While examining the Qur'anic and narrative bases, it was concluded that the concept of freedom to choose one's residence is comprehensive and there is no need to mention the details. Also, there are similar situations backed by Qur'anic evidences that imply compulsion such as reluctance and urgency. Therefore, the constraint of coercion is a metaphorical constraint. It is suggested that these issues be taken into consideration in the future amendments of the Constitution.

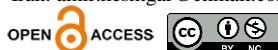
Keywords

Article 33, Freedom, Coercion, Residence

* Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Tabriz university, Tabriz Iran (corresponding author) a.soleyman@tabrizu.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Law, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. abbaskaabi@gmail.com

*** Assistant Professor, Department of Systematic Studies, Guardian Council Research Institute, Tehran, Iran. amir.keshtgar@chmail.com



خوانشی بنیادین از حق انتخاب محل اقامت شهروندان در اصل ۳۳ قانون اساسی از منظر حقوق بشر اسلامی

امین سلیمان کلوانق*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

عباس کعبی نسب**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰

امیر کشتگر***

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

از جمله حقوق اساسی شهروندان که در اسناد بین‌المللی تدارک شده است و به تبع، نظام‌های سیاسی مختلف آن را شناسایی کرده‌اند، «حق انتخاب محل اقامت» است. قانون‌گذار اساسی نیز در اصل ۳۳ به آن تصریح کرده است. نظر به اینکه شایسته است این تأسیس مقنن با نصوص اسلامی سازگار باشد، پرسش اصلی این است که وضعیت آزادی موضوع اصل ۳۳ از لحاظ مبانی و ادله مشروعیت در نصوص اسلامی چیست و عندالافتضا رهیافت اسلامی موجد چه استلزام اصلاحی در موعده بازنگری قانون اساسی است؟ در پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی در مراجعه به قرآن و روایات انجام گرفته است، در خصوص مبنای حق مزبور این نتیجه یافت شد که در قرآن، دو دسته از آیات به حق مزبور دلالت دارند. این آیات عبارت‌اند از آیات الزام به استفاده از حق انتخاب محل اقامت (آیه ۵۶ سوره عنکبوت و آیه ۹۷ سوره نساء) و آیات تجویز جهاد (آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حج) در برابر محدودکننده آزادی موضوع اصل. در روایات نیز این حق در کلام پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امیر مؤمنان (علیه‌السلام) مورد تأکید قرار گرفته است. استلزامات اصلاحی حاصل از تتبع و تفقه در مبانی اصل هم این شد که اولاً، تعبیر به «آزادی انتخاب محل اقامت» عنوان جامعی است و دیگر تعبیر به کاررفته در اصل را دربرمی‌گیرد و نیازی به ذکر یکایک آن‌ها نیست. ثانیاً، ملاک ممنوعیت تحدید آزادی موضوع اصل شامل حالات مشابه اجبار - اعم از اکراه و اضطرار - نیز می‌شود و شواهد قرآنی بر آن وجود دارد. از این رو قید اجبار، قیدی تمثیلی است. پیشنهاد می‌شود در اصلاحات آتی قانون اساسی این موارد مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی

اصل ۳۳، آزادی، اجبار، محل اقامت.

* استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).
a.soleyman@tabrizu.ac.ir

** استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، قم، ایران.
abbaskaabi@gmail.com

*** استادیار گروه مطالعات نظام‌سازی، پژوهشکده شورای نگهبان، تهران، ایران.
amir.keshtgar@chmail.com

مقدمه

امینت قضایی یکی از اصول بنیادین بشری است که تضمین آن در قوانین اساسی نظام‌های سیاسی مختلف، در قالب تقنین حقوق قضایی ملت صورت می‌گیرد. یکی از این حقوق که در اسناد بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته، «آزادی انتخاب محل اقامت» است که افزون بر اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱، در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز تصریح شده است.^۲ این اصل در قوانین اساسی کشورهای مختلف از جمله فرانسه^۳، ایتالیا^۴، برزیل^۵، آفریقای جنوبی^۶ و کره جنوبی^۷ مورد اشاره قرار گرفته است. سابقه تقنینی حق مزبور در ایران نیز به متمم قانون اساسی مشروطه برمی‌گردد. این مضمون در اصل ۱۴ قانون مزبور^۸ پیش‌بینی شده بود. افزون بر سابقه تقنینی اصل، گونه‌های متعدد و فراوان تحدید آزادی انتخاب محل اقامت در زمان پیش از انقلاب، ضرورت تضمین این حق را به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری دوچندان می‌کرد. به همین منظور، در اصل ۳۸ پیش‌نویس قانون اساسی آمده بود «هیچ‌یک از ایرانیان را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید یا از اقامت در محل دلخواهش منع کرد یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد» که با کمی تفاوت در اصل ۳۳ متن تدوین‌شده نهایی قانون اساسی^۹ تجلی یافت.

وجود این آزادی در قانون اساسی دیگر حکومت‌ها و حتی حکومت‌های سابق ایران نباید این مطلب را به ذهن آورد که تفاوتی میان آن‌ها وجود ندارد؛ توضیح اینکه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای صبغه اسلامی و ملهم از نصوص دینی است. از این رو ضرورت دارد قرائتی که از اصل ۳۳ می‌شود، منطبق با مبانی اسلامی باشد. بنابراین، نگارنده لازم می‌داند تا با روش توصیفی-تحلیلی و رجوع به منابع کتابخانه‌ای در قلمروی کتاب و سنت، در راستای تبیین و تحلیل رهیافت اسلامی در تضمین حق مزبور به‌عنوان پژوهش مطلع، ابتدا به گستره اصطلاحات اساسی اصل پردازد و در ادامه، با رجوع به قرآن و سنت، ضمن استقصای مبانی ناظر بر «آزادی انتخاب محل اقامت»، با واکاوی مضامین به‌کاررفته در متن اصل، استلزامات اصلاحی اصل مزبور را برای اعمال در اصلاحات آتی قانون اساسی پیشنهاد کند.

۱. پیشینه پژوهش

گفتنی است در خصوص مسئله حاضر تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. از این رو افزون بر اینکه پژوهش حاضر، انفتاحی برای مسئله مورد بحث است، طبق نتایج برآمده از پژوهش، پیشنهادهای اصلاحی نیز ارائه می‌شود.

۲. تحلیل مفهوم شناختی اصطلاحات اساسی اصل

این بخش از نوشتار، گستره مفهومی اشکال مختلفی از تحدید آزادی موضوع اصل را که به آن تصریح شده است، مورد تبیین و تحلیل قرار می‌دهد.

آزادی انتخاب محل اقامت در گونه‌های مختلفی می‌تواند تحدید شود که عبارت‌اند از «تبعید»، «اقامت اجباری در محل معین» و «ممنوعیت از اقامت در محل معین». نخستین مورد از اشکال تحدید آزادی مزبور «تبعید» است. تبعید در لغت از ریشه «بَعَدَ» و مصدر باب تفعیل و معنای آن دور کردن است (بستانی، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۸). در اصطلاح حقوقی، تبعید یعنی اخراج مجرم از محل ارتکاب بزه یا از اقامتگاهش (یا هر دو) و فرستادن او به جای دیگر (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۴). در کلام فقها نیز تبعید، تغریب یا نفی بلد عبارت است از بیرون کردن بزهکار از محل زندگی یا محل ارتکاب بزه یا محل اجرای حد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص. ۳۴۱). در حقوق جزایی اسلام کلماتی مانند «النفی»^{۱۰}، «التغریب»^{۱۱} و «الابعاد»^{۱۲} به جای واژه تبعید استعمال شده‌اند. حتی در تعریف یکی، از دیگری استفاده شده است. دیگر گونه‌های تحدید آزادی موضوع اصل، «اجبار به اقامت در محل معین» و «ممنوعیت از اقامت در محل معین» است. در اجبار به اقامت در محل معین - که بیشتر مشابه تبعید است - فرد الزاماً باید در محلی معین اقامت کند و حق انتخاب ندارد، اما در ممنوعیت اقامت در محل معین - که مرادف آن در کتاب‌های لغت، ابعاد و طرد است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص. ۲۶۷؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص. ۵۱۷) - فرد از اقامت در محل مورد نظر ممنوع می‌شود، اما می‌تواند در مکان دیگری که بخواهد، اقامت گزیند.

این سه مورد، در فقه سیاسی به علت منافات با آزادی بشر در انتخاب محل اقامت، ممنوع است و تفاوت مفهومی میان آن‌ها، تأثیری در حکم ممنوعیت ندارد.

۳. مبانی مشروعیت آزادی انتخاب محل اقامت

آزادی انتخاب محل اقامت با عنوان و بیانی که قانون‌گذار اساسی تصریح کرده، در نصوص دینی نیامده، اما دقت در آیات و روایات بیان‌کننده وجود ادله و مبانی دینی متعدد در شناسایی این حق است. در این بخش، مهم‌ترین مبانی فقهی آزادی بشر در انتخاب محل اقامت با عناوین «مبانی مشروعیت حق انتخاب محل اقامت مبتنی بر قرآن کریم» و «مبانی مشروعیت حق انتخاب محل اقامت مبتنی بر روایات» مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. مبانی مشروعیت حق انتخاب محل اقامت مبتنی بر قرآن کریم

در مقام بررسی مبانی فقهی اصل ۳۳ سعی بر این است که دلالت آیات قرآن کریم برای آزادی موضوع این اصل استفصاح شود. در این راستا، به دو دسته از آیات بر می‌خوریم که به‌گونه‌ای دلالت بر آزادی انتخاب محل اقامت دارد.

۳-۱-۱. آیات «الزام به استفاده از حق انتخاب محل اقامت»

دسته‌ای از آیات در قرآن کریم وجود دارند که خدای متعال، مؤمنان را به استفاده از حق انتخاب محل اقامت الزام می‌کند تا با اعمال این حق خویش، محلی را برای اقامت خود برگزینند که بتوانند در آنجا به شعایر اسلامی عمل کنند.

خدای متعال در آیه ۵۶ سوره عنکبوت می‌فرماید «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! زمین من وسیع است. پس تنها مرا بپرستید (و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید)»^{۱۳}. در این آیه خداوند سبحان خطاب را متوجه مؤمنانی کرده است که در سرزمین کفر قرار دارند و نمی‌توانند تظاهر به دینداری کنند و دین حق را آشکار و به سنت‌های آن عمل کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص. ۱۴۴). تأکید خداوند متعال بر موضوع «گسترده بودن زمین» بر این مضمون دلالت دارد که به مؤمنان بفهماند زمین ملک خداوند است و بندگی بندگان هر جا که باشد برای ایشان فرقی ندارد. به بیان دیگر، در هر جای زمین که از دین حق و عمل به آن جلوگیری شود، باز نواحی دیگر آن در اختیار بندگان است بدون اینکه در آن نواحی، بندگان را از دینداری ممانعت کنند. براین‌اساس، عبادت خدای یکتا در هیچ حالی ممتنع و محال نیست (طباطبایی،

۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص. ۱۴۴).

اگرچه مدلول مطابقی آیه شریفه، آزادی بشر در انتخاب محل اقامت خود نیست، در فرازی که خدای متعال می‌فرماید: «زمین من گسترده و وسیع است»، به اصل آزادی انتخاب محل اقامت اشاره می‌کند؛ با این بیان که وسعت زمین خداوند، بدون آزادی انسان در انتخاب جا برای اقامت خود، قابلیت استناد ندارد تا مستند به آن، به لزوم گزینش مکان مناسب برای تحقق بندگی حکم کند. به عبارت دیگر، حکم به پذیرش لزوم هجرت برای عبودیت خدای متعال متوقف بر این است که مؤمنان در انتخاب محل اقامت خود آزاد باشند والا مطالبه هجرت از مؤمنان معنا ندارد و تکلیف به «ما لایطاق» است؛ یعنی تکلیف به چیزی است که خارج از توان مکلف و این از نظر فقهای شیعه مردود است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۳۷۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص. ۲۶۳)، اما باید دقت داشت که با وجود مسلم بودن آزادی انتخاب محل انتخاب نزد شارع مقدس، استفاده از این آزادی مطلق نیست، بلکه دارای ضابطه است و باید در راستای هدفی که خدای متعال از خلقت انسان‌ها دارد، تحقق یابد. از آنجاکه هدف از خلقت انسان در آیه ۵۶ سوره مبارکه ذاریات، بندگی خداوند متعال عنوان شده است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و مطابق با آیه ۵۶ سوره عنکبوت، هرگاه این هدف اساسی و نهایی زیر پا بماند، راهی جز هجرت نیست؛ زیرا زمین خدا وسیع است و باید به محل دیگری گام نهاد، در چنین مواردی نباید پایبند مفاهیمی مانند قبیله و قوم، وطن، خانه و کاشانه شد و در نتیجه، تن به ذلت و اسارت داد؛ زیرا احترام این امور تا زمانی است که هدف اصلی به مخاطره نیفتد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۶، ص. ۳۲۷). به عبارت دیگر، خدای متعال برای ارج نهادن به شخصیت مسلمانان، ذلت و زبونی آنان را نمی‌پذیرد و آنچه را که مانعی برای بندگی است، ممنوع می‌داند و برای فراهم کردن زمینه‌های بندگی، به اصل آزادی در انتخاب محل اقامت اشاره می‌کند.

بدیهی است این حکم اختصاصی مربوط به مؤمنان مکه نیست و شأن نزول، هرگز مفهوم وسیع و گسترده آیه را که هماهنگ با دیگر آیات قرآن است، محدود نمی‌کند. به این ترتیب، در هر عصر و زمان و در هر محیط و مکانی که آزادی به طور کامل از

مسلمانان سلب شود و اقامت در آنجا نتیجه‌ای جز ذلت و زبونی و دور ماندن از برنامه‌های الهی نداشته باشد، وظیفه مسلمانان مهاجرت به مناطقی است که بتوانند آزادی مطلق یا نسبی را به دست آورند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۶، ص. ۳۲۷). باید دقت داشت که دلالت آیه مزبور به حق انتخاب محل اقامت، دلالت التزامی است. به عبارت دیگر، الزام به استفاده از حق انتخاب محل اقامت ملازمه با اعطای حق انتخاب محل اقامت دارد. دلالت التزامی هم عبارت است از اینکه دلالت لفظ بر چیزی باشد که خارج از معنای موضوع^۱ له آن قرار دارد، اما در ذهن با آن ملازم است؛ یعنی هرگاه موضوع^۲ له در ذهن حاصل شود، موضوع خارج از آن نیز با آن پدید می‌آید (جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ص. ۴۵۶) و این دلالت از اقسام دلالت بوده و حجت است (محقق داماد، ۱۳۶۲، ج ۱، ص. ۷۲). همچنین باید دقت داشت که نه تنها این آزادی، بلکه تمام آزادی‌هایی که به بشر اعطا شده است، مطلق نیست، بلکه افزون‌براینکه آزادی نباید موجب نفی آزادی دیگری باشد، باید اهداف الهی از خلقت را تأمین کند که یکی از این اهداف عالی، بندگی انسان است. از این رو استفاده از آزادی موضوع اصل نیز باید در راستای تحقق بندگی به کار گرفته شود. در واقع، در این آیه شریفه خداوند سبحان تذکر به مطلبی دارد که در آیه ۵۹ سوره ذاریات به آن اشاره داشته است.

اگر این اشکال مطرح شود که آیه در مقام تشریح وجوب هجرت است و در مقام تشریح آزادی انتخاب محل اقامت نیست، در پاسخ باید گفت که در مقام تشریح این حق طبیعی بشر نیست، اما همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، وجوب هجرت بدون پذیرش آزادی انتخاب محل اقامت میسر نیست^۱ و این حکایت از وجود اصل آزادی انتخاب محل اقامت نزد شارع مقدس دارد؛ البته باید دقت داشت که استفاده از آزادی مزبور نباید با هدفی که خالق انسان از خلقت وی دارد، منافات داشته باشد. با توجه به این مطالب روشن می‌شود که در واقع، خطاب خدای متعال به مکلفان این است که در انتخاب محل اقامت خود آزادی دارید، اما در کنار این، به هدف از آفرینش خویش نیز توجه کنید؛ زیرا اعطای این نوع آزادی‌ها نباید موجب غفلت از هدف آفرینش انسان شود. براین اساس، اگر شرایطی پیش آمد که مؤمنان نتوانند در محلی بندگی خداوند را به جا آورند، ملزم هستند که حق انتخاب محل اقامت را به کار گیرند و محل مناسب را

برگزینند. به بیان دیگر، خدای متعال در عین حال که این حق را به بشر می‌دهد، به او تذکر می‌دهد که نباید محوریت بندگی در آزادی‌های مشروع خود را از یاد ببرید. در نهایت، باید گفت که هدف از «هجرت»، ممنوعیت از اقامت در سرزمین خاص نیست، بلکه به اعتبار بیان «وسیع بودن زمین» و «مالکیت خداوند بر آن»، منظور از آن، الزام بشر به استفاده از حق خود در انتخاب محل اقامت برای محقق ساختن بندگی است؛ زیرا در شریعت اسلام، هدف از اعطای این حق طبیعی، به‌کارگیری آن در راستای تحقق اهداف خداوند در نظام خلقت است که از اهم آن اهداف، بندگی خدای متعال است.

یکی دیگر از آیاتی که می‌توان به‌عنوان مستند فقهی اصل ۳۳ به آن اشاره کرد، آیه ۹۷ سوره مبارکه نساء است که مشابه مضمون آیه قبل است و به آیه «هجرت» نیز معروف است. خدای متعال در این آیه شریفه می‌فرماید «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»؛ کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آن‌ها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آن‌ها گفتند شما در چه حالی بودید (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟)؟ گفتند ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم. آن‌ها (فرشتگان) گفتند مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید. آن‌ها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند.

در آن فراز از آیه شریفه که فرشتگان می‌گویند «آیا زمین خدا وسیع نبود تا از خانه‌ها و سرزمین خود خارج شوید و از کسانی که شما را از ایمان به خدا و پیامبر منع می‌کردند، جدا شوید و به سوی سرزمینی مهاجرت کنید که اهل آن، شما را در برابر مشرکان کمک کنند و شما در پناه ایشان، خداوند را به یکتایی پرستش و عبادت کنید و پیامبر گرامی‌اش را پیروی کنید»، فرشتگان به پهناوری زمین خداوند متعال اشاره می‌کنند و همان‌گونه که در آیه پیش هم اشاره شد، فراخ بودن زمین بدون اینکه بشر حق انتخاب قسمتی از آن را برای سکونت و اقامت خود داشته باشد، نمی‌تواند دستاویزی بر مجازات وی در فرضی باشد که

مکان مناسب^{۱۵} را برای اقامتش انتخاب نکرده است. بنابراین، کلام خداوند متعال در این آیه شریفه، هم کاشف وجود اصل مسلم آزادی در انتخاب محل اقامت نزد ایشان است و هم حکایت از لزوم توجه به هدف خلقت انسان در استفاده از حق مزبور دارد.

همچنین، گفته شده است که «فقه‌های شیعه معتقدند که مادام که کفر باقی است، هجرت نیز همچنان به عنوان یک وظیفه استمرار دارد و هجرت باید به جایی باشد که مسلمان در آنجا قادر به اظهار شعائر اسلام باشد و منظور از اظهار شعائر اسلام این است که مسلمان بتواند وظایف خود را بدون آنکه مزاحمتی برای او ایجاد شود، انجام دهد» (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص. ۳۲۲). در مقام تبیین این مطلب گفتنی است هر آنچه که موجب سقوط واجب می‌شود، حرام است (اردبیلی، بی‌تا، ص. ۳۱۶). با توجه به همین، دلیل ممنوعیت اقامت در محلی که فرد نمی‌تواند شعائر اسلامی را اظهار کند، روشن می‌شود. چه بسا که بشود گفت خداوند متعال آزادی انتخاب محل اقامت را برای بشر در راستای تأمین مقدمات تحقق بندگی اعطا کرده است.

۳-۱-۲. آیه تجویز جهاد در برابر محدودکننده آزادی انتخاب محل اقامت

در برخی آیات قرآن کریم، خداوند منان برای مؤمنان اجازه جهاد در برابر کسانی که آزادی موضوع اصل ۳۳ قانون اساسی را از آنان سلب کرده‌اند، صادر کرده است. در آیه ۳۹ سوره مبارکه حج آمده است «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازه جهاد داده شده است؛ زیرا مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آن‌ها تواناست. در آیه ۴۰ همین سوره نیز آمده است «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ همان کسانی که از خانه و شهر خود به ناحق رانده شدند جز اینکه می‌گفتند پروردگار ما، خدای یکتاست و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران

می‌شود و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع کنند) یاری می‌کند. خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

مطابق با آیه نخست، مسلمانان از آن‌رو اذن قتال با مشرکان را یافتند که مورد ستم آنان قرار گرفتند (جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص. ۲۱۴). خداوند سبحان در آیه بعد درصدد بیان و تفسیر آن، مصداق واضح و آشکار ظلم را اخراج مؤمنان از محل اقامتشان بیان می‌کند (جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ج ۳۲، ص. ۱۲۸). در کلام مفسران هم علت تجویز جهاد همین است که مسلمانان مورد ظلم قرار گرفتند؛ با این توضیح که حرف «باء» در جمله «بَانَهُمْ ظَلَمُوا» برای سببیت است و علت تجویز جهاد را ظلمی می‌دانند که بر مسلمانان وارد می‌شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص. ۳۸۴)، اما اینکه وجه ظلم چه بود، جمله «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ...» آن را تفسیر می‌کند؛ با این بیان که کفار بدون هیچ‌گونه حق و مجوزی، مسلمانان را از دیار و وطنشان (مکه) بیرون کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص. ۳۸۴؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱۷، ص. ۱۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص. ۳۵۷؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۰، ص. ۱۲۶).

گواه بر اینکه تجویز جهاد نشان‌دهنده این است که شارع مقدس فرض را بر آزادی انتخاب محل اقامت بشر گذاشته است و محدود کننده آن را متجاوز به شمار می‌آورد، این است که خداوند سبحان در خصوص افرادی که از محل اقامتشان اخراج می‌شوند، تعبیر «ظَلَمُوا» می‌آورد؛ یعنی منظور این است که این افراد چون مورد ظلم قرار گرفتند، خداوند سبحان جهاد را تجویز کرد.

پس روشن می‌شود که خداوند سبحان، آزادی انتخاب محل اقامت را از مسلمات نزد خویش می‌داند و براین اساس است که تجاوز به آن را مصداق ظلم و مجوزی برای جهاد می‌شمارد. به بیان دیگر، آنچه موجب وجوب جهاد شده، تجاوز به آزادی موضوع اصل است. نکته حائز اهمیت دیگر این است که با اینکه این افراد از محل خود اخراج شده‌اند، باز هم شارع نمی‌فرماید که در مکانی مشخص اقامت گزینند (که در این صورت نشان‌دهنده این بود که مهم، داشتن سرپناه است و آزادی افراد مسئله مهمی نیست)، بلکه انتخاب محل اقامت را به

اختیار خودشان می‌گذارد.

افزون بر این مطالب، علامه طباطبایی اشاره می‌کند «دفاع مردم از منافع حیاتی خود و حفظ استقامت وضع زندگی، سنتی است فطری که (چه این آیه بفرماید و چه نفرماید) در میان مردم جریان دارد؛ هرچند این سنت فطری هم منتهی به خدای تعالی می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص. ۳۸۶).

۲-۳. مبانی مشروعیت حق انتخاب محل اقامت مبتنی بر روایات

یکی دیگر از مبانی فقهی آزادی انتخاب محل اقامت، روایات وارده از معصومان (علیهم‌السلام) به‌ویژه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است. از پیامبر مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه و آله) چنین نقل شده است که «الْبِلَادُ بِلَادُ اللَّهِ، وَالْعِبَادُ عِبَادُ اللَّهِ، فَحَيْثُمَا أَصَبْتَ خَيْرًا فَأَقِمْ»؛ همه سرزمین‌ها از آن خداست و بندگان نیز بندگان او هستند. پس هر کجا موجب خیر و سعادت شماست، اقامت کنید» (سیوطی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص. ۴۹۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص. ۲۶۲؛ پاینده، ۱۳۸۲، ج ۱، ص. ۳۷۷). دلالت مطابقی روایت شریف، این است که بشر در انتخاب محل اقامت خویش اختیار دارد. روایت در ابتدا، مالکیت زمین را از آن خدای متعال می‌داند، اما در ادامه از اختیار بشر در گزینش محل دلخواه سخن به میان می‌آورد. دلیل این هم که ارشاد به گزینش مکانی کرده است که موجب خیر شود، این است که خداوند سبحان، آنچه را به بشر اعطا می‌کند در راستای سعادت انسان است. از این رو آزادی انتخاب محل اقامت نیز از آن مستثنا نیست و بشر مختار در انتخاب محل اقامتی است که موجبات سعادت را تأمین کند.

مشابه کلام پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله)، بیان گوهر بار امیر مؤمنان (علیه‌السلام) است که می‌فرماید «لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ»؛ شهری از شهر دیگر به تو سزاوارتر و شایسته‌تر نیست. بهترین شهرها، شهری است که تو را به دوش گیرد (اهل آن تو را بخواهند و با زندگی در آنجا در رفاه و آسایش باشی) (ابن‌ابی‌الحدید (بی‌تا)، خطبه ۴۳۴). مطابق با کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، بهترین مکان‌ها، محلی است که برای آسایش انسان مناسب باشد و اقامت در آنجا برایش میسر شود. از آنجاکه رفاه انسان‌ها برای شارع از اهمیت بالایی برخوردار است، این اختیار را

داده است که هر مکانی را که برای این مهم متناسب دانستند، برگزینند و این مهم معنا نمی‌شود الا در صورتی که پیش‌فرض آزادی انتخاب محل اقامت برای افراد نزد شارع مقدس مفروع^{عنه} باشد.

با وجود این، گاه مسائل مهم‌تری در زندگی مطرح می‌شود که این موضوع را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد؛ به این‌گونه که خداوند متعال با صراحت دستور می‌دهد که اگر در محیطی به خاطر عواملی نتوانستید آنچه را وظیفه دارید، انجام دهید، به محیط و منطقه امن دیگری هجرت کنید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص. ۹۰) که بحث آن به‌طور مفصل در باب آیات گذشت و بیان شد که حکم به هجرت نتیجه تعارض میان دو موضوعی بوده که یکی اهم و دیگری مهم بوده است. اهم، هدف خدای متعال از خلقت انسان (یعنی بندگی) است و مهم، حق انتخاب محل اقامت است.

۴. استلزامات اصلاحی اصل ۳۳ قانون اساسی

در این بخش از نوشتار نگارندگان بر این هستند تا برخی از مضامین وارده در متن اصل را مورد واکاوی قرار دهند و استلزامات اصلاحی برآمده از مبانی فقهی ناظر بر اصل را تبیین کنند.

۴-۱. کفایت تعبیر به «آزادی انتخاب محل اقامت»

قانون‌گذار اساسی برای شناسایی حق موضوع اصل از تعبیر متعددی استفاده کرده است. این تعبیر به‌جای اینکه آزادی موجود در منابع دینی را به‌صراحت مورد اشاره قرار دهد، عمدتاً اشکال و گونه‌های تحدید آزادی انتخاب محل اقامت را احصا کرده است. تبیین جایگاه این اصل در تعالیم اسلامی نیازمند تبیین معنای «آزادی» و «محل اقامت» است. «آزادی» در لغت مقابل بندگی (معین، ۱۳۸۸، ص. ۴۶) و به معنای حریت، اختیار و قدرت بر انجام دادن یا ترک فعل به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۸۴، ص. ۷۷). «اقامه» مصدر از ریشه «قَوْمَ» است و به اعتبار مضاف‌الیه‌اش معانی متعددی دارد. از جمله معانی‌ای که در کتب لغت برای آن گفته شده، عبارت است از اقامت در محل یعنی ثابت بودن در مکان (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ق، ج ۳، ص. ۲۷۵) و توقف

کردن (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۶، ص. ۱۴۳). «محل اقامت» در منابع اسلامی در ابواب صوم و صلوات در معنای خاصی استعمال شده است و به محلی اطلاق می‌شود که خارج شدن از آن، موجبی برای قصر نماز و افطار روزه است^{۱۶}، اما روشن است که موضوع این اصل، یکی از آزادی‌های بنیادین بشری است و با توجه به اینکه بشر باید در طول زندگی در راستای تعالی گام بردارد، مفهوم مدنظر از اقامت نمی‌تواند معنای ابواب صوم و صلوات باشد. در واقع، نمی‌توان زمان خاصی را برای صدق عنوان «اقامت» در نظر گرفت و همان‌گونه که در معنای لغوی این واژه نیز آمده است، توقف عرفی نیز می‌تواند مشمول عنوان اقامت باشد. بنابراین، رفت‌وآمد نیز مشمول اقامت می‌شود.

برخی از حقوق‌دانان اساسی، آزادی رفت‌وآمد را در کنار آزادی انتخاب محل اقامت استعمال می‌کنند بدون اینکه سخن از ملازمه میان این دو بیاورند (عباسی، ۱۳۹۰، ص. ۹۹). در مقابل، برخی میان آزادی انتخاب محل اقامت با آزادی رفت‌وآمد قائل به ملازمه هستند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۹، ج ۱، ص. ۲۵۰). در تعریف آزادی موضوع اصل متناسب با معانی لغوی و با دقت در مبانی فقهی می‌توان این‌گونه گفت که آزادی انتخاب محل اقامت عبارت است از «اختیار بشر در گزینش محلی برای سکونت، رفت‌وآمد، فعالیت و هر موضوع دیگر». با توجه به اینکه آزادی انتخاب محل اقامت عنوانی است که ممنوعیت اشکال مختلف تحدید آزادی مزبور را دربرمی‌گیرد، برای جلوگیری از حشو و اطناب کلام مقنن در قانون اساسی می‌توان این‌گونه گفت که «افراد در انتخاب محل اقامت خویش آزادند مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد».

۴-۲. تمثیلی بودن حالت «اجبار» در اصل ۳۳ قانون اساسی

آزادی انتخاب محل اقامت ممکن است در حالات متعددی مورد تحدید قرار گیرد. از جمله این حالات که در اصل مزبور نیز بر آن تأکید شده، «اجبار» است. اجبار از ریشه «جَبَر» و مصدر باب افعال است و در لغت، ملزم کردن فرد به کاری است که آن را اراده نمی‌کند و نسبت به آن اکراه دارد (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص. ۹۷). در اصطلاح نیز به استیلائی اطلاق می‌شود که اختیار را از فرد مجبور سلب می‌کند؛ به‌گونه‌ای که

درعین حال که قصد انجام دادن آن کار را ندارد، قدرت بر ترک آن نیز ندارد (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص. ۱۶۱). چالشی که در این فراز از اصل به ذهن می‌رسد این است که آیا حالت اجبار مصرح در متن اصل، موضوعیت دارد یا اینکه از باب تمثیل بوده است و ملاک مستنبط از مبانی فقهی، لزوم تسری ممنوعیت تحدید آزادی انتخاب محل اقامت به حالات «اضطرار» و «اکراه» را نیز اقتضا دارد؟

برای پاسخ به این چالش، ابتدا به تبیین مفاهیم اضطرار و اکراه پرداخته می‌شود. اضطرار از ریشه «ضَرَر» و مصدر باب افتعال و اصل آن اضترار است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۷، ص. ۲۵) که به معنی نیازمندی و احتیاج داشتن به چیزی استعمال شده (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص. ۱۲۳) و در اصطلاح حالتی است که صبر بر آن مقدور نیست (اردبیلی، بی‌تا، ص. ۶۳۶)، اما فرد با اراده و قصد و رضایت خویش، فعل را برای رفع حالت اضطراری عارض شده انجام می‌دهد (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص. ۱۶۳)؛ هرچند رضایت قلبی نسبت به آن ندارد (مشکینی، بی‌تا، ص. ۷۴). اکراه از ریشه «کَرَه» و مصدر باب افعال و در لغت، وادار کردن انسان به انجام دادن کاری است که نسبت به آن بی‌میل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۷۰۸). در اصطلاح نیز به حالتی اطلاق می‌شود که درعین حال که اختیار را از فرد سلب نکرده است و شخص نسبت به فعل مورد اکراه قصد دارد، رضایت خاطر وجود ندارد، بلکه در اثر تهدید، ترس از نفس، مال و آبروی خود به آن عمل اقدام می‌کند (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص. ۱۶۲).

قانونی کردن یک حق و آزادی، ممنوعیت از ایجاد اخلال نسبت به اعمال آن حق را در پی دارد. در تطبیق کلام بالا بر آزادی موضوع اصل این‌گونه می‌توان گفت که وقتی خداوند متعال بشر را در انتخاب محل اقامت خویش آزاد می‌داند، به این معناست که ایجاد هرگونه تعرض نسبت به این آزادی را ممنوع می‌داند؛ خواه این تعرض در قالب «اجبار» باشد خواه «اکراه» یا «اضطرار» باشد. بنابراین، «اجبار» به معنای اصطلاحی آن در حقوق جزایی اسلام، مدنظر قانون‌گذار اساسی نبوده و به‌عنوان یکی از مصادیق تعرض نسبت به این حق مورد توجه قرار گرفته است^{۱۷}؛ زیرا وقتی ثابت شود که مطابق نظر شارع، «افراد بشری در انتخاب محل اقامت

خویش آزادند»، باید تمهیدات لازم در راستای بهره‌مندی از این حق برای مردم فراهم شود. نخستین و مهم‌ترین تمهیدات این است که نسبت به این حق طبیعی افراد تعرضی صورت نگیرد. همچنین در نصوص روایی مضامینی وجود دارد که وقتی مکلف عملی را در دو حالت «اضطرار» و «اکراه» انجام می‌دهد، عقاب نمی‌شود. از جمله این موارد حدیث مشهور رفع است. در این روایت آمده است «امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) فرمودند نه خصلت از امت من برداشته شده است؛ خطا و فراموشی و آنچه ندانند و آنچه توان انجامش را ندارند و آنچه نسبت به آن اضطرار می‌یابند و آنچه بر آن وادار می‌شوند و حسد و طیره - فال بد زدن - و وسوسه اندیشیدن در آفرینش تا زمانی که به زبان و دست آشکار نشود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص. ۴۶۳). این مطلب نشان می‌دهد که خدای متعال این حالات را «عناوین ثانویه» در نظر می‌گیرد که عمل انجام‌شده در آن حالات را موجبی برای استحقاق مؤاخذه نمی‌داند. با این بیان روشن می‌شود که وقتی تکلیفی از انسان مطالبه می‌شود در این سه حالت، او معذور است و به طریق اولی در جایی که حقی برای بشر تشریح کرده است، نسبت به تحدید این حق جز از طُرُقی که خود مشروع می‌شمارد، بر محدود کردن حق از هیچ طریقی - اعم از اجبار و اکراه و اضطرار - رضایتی ندارد^{۱۸}. افزون‌براین، در بحث از مبانی فقهی این اصل گفته شد که در مواردی که افراد از محل اقامتشان اخراج شدند، خدای متعال جهاد را تجویز کرده است. از بیان مفسران چنین برمی‌آید که این افراد در حالت اضطرار قرار گرفته بودند و خدای متعال جهاد را برای آنان تجویز کرده بود؛ به‌گونه‌ای که مفسران شیعه فرموده‌اند «آن‌ها را به‌قدری اذیت کردند و تحت فشار قرار دادند که مضطر شدند و وطن خود را ترک کنند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص. ۱۳۸) یا مشابه همین آمده است که «آن‌قدر شکنجه و آزار دادند و آن‌قدر برای آنان صحنه‌سازی کردند تا حالت اضطرار برایشان پیش آمد و با پای خود شهر و زندگی را رها و در دیار غربت منزل کردند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص. ۱۴۴) و افراد مجبور به خروج از محل اقامتشان نشدند، بلکه آنان را در حالت اضطرار قرار دادند تا از محل اقامت خود خارج شوند.

گفتنی است در مواردی که افراد هنگام استخدام، در مقابل دولت متعهد شده باشند

که تعیین محل خدمتشان در اختیار دولت باشد، تخصصاً^{۱۹} از بحث خارج است؛ زیرا وقتی انسان به چیزی متعهد شود (مانند تعهد خدمت نظامی)، به لوازم آن نیز متعهد می‌شود^{۲۰}. براین اساس، وقتی فرد به ارگانی تعهد خدمت می‌دهد، این اذن را نیز می‌دهد که هر جا ارگان صلاح بداند، وی را به کار گیرد؛ البته این منافاتی ندارد که فرد هنگام استخدام، چنین شروطی را نپذیرد و سخن در جایی است که فرد تعیین محل خدمت را به اختیار مقام دولتی داده باشد.

نتیجه گیری

اصل ۳۳ قانون اساسی در مقام اساسی سازی جایگاه «آزادی انتخاب محل اقامت» است. مطابق با این اصل، آزادی مزبور به گونه‌های مختلفی تحدید می‌شود که عبارت‌اند از «تبعید»، «اقامت اجباری در محل معین» و «ممنوعیت از اقامت در محل معین». گونه‌های تحدید آزادی موضوع اصل، در منابع فقهی با تعبیر مختلفی از قبیل «التبعید»، «النفی»، «التغریب»، «الابعاد» و «الطرد» به کار رفته است.

آزادی موضوع اصل با عنوان و بیانی که قانون‌گذار اساسی دارد، در نصوص دینی نیامده است، اما در قرآن دو دسته از آیات بر آزادی موضوع اصل دلالت دارند. دسته نخست آیات ۵۶ سوره عنکبوت و ۹۷ سوره نساء است که در این آیات خداوند سبحان با پیش فرض مسلم دانستن آزادی انتخاب محل اقامت، مؤمنان را به استفاده از حق مزبور به لزوم گزینش مکان مناسب برای تحقق بندگی حکم می‌کند. دسته دوم، آیات ۳۹ و ۴۰ سوره مبارکه حج است که خداوند متعال اخراج مؤمنان از محل اقامتشان را مصداق واضح و آشکار ظلم بیان می‌کند و به مؤمنان در برابر کسانی که آزادی انتخاب محل اقامت را از آنان سلب می‌کنند، اجازه جهاد داده است. در روایات نیز آزادی موضوع اصل در کلام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) مورد توجه قرار گرفته است.

در راستای تحلیل مفاهیم و استخراج مبانی قرآنی و روایی ناظر بر اصل این نتایج به دست آمد که اولاً، با توجه به توسعه مفهومی که در واژه اقامت وجود دارد و مبانی وارده در فقه اسلامی، «آزادی انتخاب محل اقامت» عبارت است از «اختیار بشر در گزینش محلی برای سکونت، رفت و آمد، فعالیت و هر موضوع دیگر». براین اساس،

عنوان جامعی است که تمام مصادیق آن را دربرمی‌گیرد. از این رو نیازی به تعدد تعابیر در اصل نیست. ثانیاً، اصل مزبور در حالت تحدید آزادی انتخاب محل اقامت، تنها به حالت اجبار تصریح کرده است، اما ملاک مُستنبط از مبانی فقهی در لزوم تسری ممنوعیت تحدید آزادی انتخاب محل اقامت به حالات اضطرار و اکراه را نیز اقتضا دارد. بر این اساس پیشنهاد می‌شود دو نکته یادشده در اصلاحات آتی قانون اساسی مدنظر قرار گیرد.

یادداشت‌ها

۱. ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هیچ‌کس نباید مورد توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه قرار گیرد».
- بند ۱ ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر انسانی سزاوار و محق به داشتن آزادی جابه‌جایی و اقامت در (هر نقطه‌ای) درون مرزهای مملکت است».
۲. بند ۱ ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هرکس قانوناً در سرزمین دولتی مقیم باشد، حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهد داشت».
۳. این حق در اعلامیه حقوق بشر و شهروند که بخشی از قانون اساسی فرانسه است، به‌طور جداگانه تضمین شده است. بر اساس ماده ۱۲ این اعلامیه، «آزادی رفت‌وآمد در هر نقطه از قلمرو ملی، تحت حفاظت قانون است». همچنین، بر اساس ماده ۱۳، «آزادی محل اقامت در هر نقطه از قلمرو ملی، تحت حفاظت قانون است».
۴. اصل ۱۶ قانون اساسی ایتالیا: «هر شهروند حق دارد که در هر بخش از قلمرو ملی به‌صورت آزاد سفر کند و اقامت داشته باشد مگر در مواردی که به دلایل بهداشتی یا امنیتی، قانون محدودیت‌هایی را برای عموم تعیین کند. هیچ محدودیتی به دلایل سیاسی وضع نخواهد شد».
۵. اصل ۵ قانون اساسی برزیل: «همه حق دارند که به‌صورت آزاد در قلمرو ملی حرکت کنند و در آن اقامت داشته باشند».
۶. اصل ۲۱ قانون اساسی آفریقای جنوبی: «همه حق دارند که به‌صورت آزاد در قلمرو ملی حرکت کنند و در آن اقامت داشته باشند».
۷. اصل ۱۴ قانون اساسی کره جنوبی: «همه شهروندان حق دارند که به‌صورت آزاد در قلمرو ملی حرکت کنند و در آن اقامت داشته باشند».
۸. «هیچ‌یک از ایرانیان را نمی‌توان نفی بلد یا منع در اقامت در محلی یا مجبور به اقامت در محلی معین کرد مگر در مواردی که قانون تصریح می‌کند».

۹. «هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد».
۱۰. نفی به دور کردن از سرزمین (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص. ۳۳۷)، طرد کردن و دفع کردن (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص. ۴۱۸) و دور کردن شخص از کشورش به کشوری دیگر معنا شده است (بستانی، ۱۳۷۵، ص. ۹۲۷).
۱۱. تغریب به نفی و دور کردن از سرزمینی به سرزمینی دیگر (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۱۹۱؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص. ۴۹۳۹)، دور کردن از سرزمینی که جنایت در آن واقع شده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص. ۶۳۹) و غرب را جهت قرار دادن (موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۲۸۵) معنا شده است.
۱۲. ابعاد به تبعید، بیرون کردن، راندن و از شهر و کشوری نفی بلد کردن معنا شده است (بستانی، ۱۳۷۵، ص. ۷).
۱۳. «يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِيَّ وَأَسِعَةَ فَإِيَّايَ فَاَعْبُدُونِ».
۱۴. باید دقت داشت که منظور از این کلام این نیست که اگر هجرت واجب باشد، باز هم محل اقامت به اختیار است، بلکه ای بسا که محلی را که باید به آنجا هجرت کرد هم مشخص کنند، بلکه منظور این است که اگر انتخاب محل اقامت، حق بشر نبود، مستثنا کردن مواردی تحت حکم هجرت لازم نبود. به عبارت دیگر، نزد شارع مقدس اصل این است که بشر در گزینش محل اقامت خویش آزادی دارد، اما در مواردی این آزادی محدود می‌شود و این محدودیت گاه تنها با ترک محل اقامت حاضر است و تعیین محل اقامت جدید به اختیار فرد است، اما در برخی موارد افزون‌بر ترک محل، اقامت در محل معینی واجب می‌شود.
۱۵. قدر متیقن از مکان مناسب، محلی است که انسان بتواند در آن واجبات الهی را انجام دهد و محرّمات الهی را ترک کند.
۱۶. البته در این حکم تفاوت‌هایی وجود دارد میان جایی که وطن فرد شمرده می‌شود و محلی که وطن فرد نیست، اما مکلف قصد ماندن ده روز و بیشتر را در آنجا داشته باشد یا بدون قصد اقامت بیشتر از سی روز در آنجا بماند (برای مثال، در فقه امامیه کسی که از وطن خود مسافرت می‌کند و از حد ترخص شرعی خارج می‌شود، نمازش قصر است و روزه‌اش را باید افطار کند، اما کسی که قصد اقامت ده‌روزه را در محلی داشته باشد، به محض خروج از آن، نمازش قصر می‌شود و روزه‌اش را باید افطار کند).
۱۷. همان‌گونه که در اصل ۲۲ قانون اساسی نیز عدم جواز تعرض پذیرفته شده است؛ «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون

تجویز کند».

۱۸. منظور مواردی است که در شریعت اسلام، محدودیت آزادی انتخاب محل اقامت در گونه‌های مختلفی به صراحت پذیرفته شده است.

۱۹. یعنی اصل ۳۳ در مقام بحث از چنین موضوعاتی نیست و این موارد خروج موضوعی دارد.

۲۰. سیره عقلاست که می‌فرمایند «من التزم بشیء التزم بلوازمه» و این به‌عنوان یکی از مبانی قاعده «اذن فی شیء، اذن فی لوازمه» است (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص. ۳۱).

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبته‌الله (بی‌تا). شرح نهج‌البلاغه. قم: مکتبه آیت‌الله‌العظمی المرعشی‌النجفی (رحمت‌الله‌علیه).

Ibn Abi al-Hadid, Abdul Hamid ibn Hibahallah (NO). Explanation of the Nahjul-Balagha. Qom: Maktaba Ayatollah al-Uzma al-Mar'ashi al-Najfi.

ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن‌العظیم (جلد ۶). بیروت: دارالکتب العلمیه.

Ibn Kathir, Ismail (1998). Tafsir al-Quran al-Azim (Volume 6). Beirut: Dar al-Kuttab al-'Alamiyyah.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان‌العرب (جلدهای ۱، ۳ و ۱۵). چاپ ۳، بیروت: دار صادر.

Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram (1414 AH). Lisan al-Arab (Volumes 1, 3 and). 3rd edition, Beirut: Dar Sader.

اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). زبدة‌البیان فی احکام القرآن. چاپ ۱، تهران: مکتبه‌الرضویه لاحیاء آثار الجعفریه.

Ardebili, Ahmad ibn Muhammad (NO). Zubdat al-Bayan fi ahkam al-Quran. 1st edition, Tehran: Maktaba al-Razaviyyah for the revival of the works of the Ja'fariyyah.

امینی، عبدالحسین (بی‌تا). الغدیر، ج ۸: صص. ۲۹۷-۳۰۷.

Amini, Abdul Hussein (NO). Al-Ghadir, Vol. 8: pp. 307-297.

بحرانی، محمد سند (۱۴۲۶ق). اساس النظام‌السیاسی عند الامامیه. چاپ ۱، قم: مکتبه فدک.

Bahrani, Muhammad Sanad (2005). The Foundations of the Political System of the Imamiyyah. 1st edition, Qom: Fadak Library.

بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی. چاپ ۲، تهران: اسلامی.

Bostani, Fouad Afram (1996). Abjadi Dictionary. 2nd edition, Tehran: Islamic.

پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). نهج‌الفصاحه (جلد ۱). تهران: دنیای دانش.

Payandeh, Abolqasem (2003). Nahjul-Fasaha (Volume 1). Tehran: Dunyae Danesh.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۹). وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.

Jafari Langroodi, Mohammad Jafar (2009). Wasit in Legal Terminology, 3rd edition, Tehran: Ganj Danesh Library.

جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام) (جلد ۲). چاپ ۱، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

A group of researchers (2005). Fiqh Dictionary According to the Ahl al-Bayt (peace be upon them) (Volume 2). 1st edition, Qom: Da'er al-Ma'arif Institute of Islamic Jurisprudence on the Ahl al-Bayt (peace be upon them).

جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی (۱۴۲۸). جهاد در آینه قرآن (جلد ۲). چاپ ۱، قم: زمزم هدایت.

A group of researchers at the Islamic Research Institute (2007). Jihad in the Mirror of the Quran (Volume 2). 1st edition, Qom: Zamzam Hedayat.

جمعی از نویسندگان (بی تا). مجله فقه اهل البیت (علیهم السلام) (جلد ۳۲). چاپ ۱، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

A group of writers (NO). Journal of Fiqh of the Ahl al-Bayt (peace be upon them) (in Arabic) (Volume 32). 1st edition, Qom: Da'er al-Ma'arif Institute of Islamic Fiqh on the Religion of the Ahl al-Bayt (peace be upon them).

جمعی از محققان (۱۳۸۹). فرهنگ نامه اصول فقه. چاپ ۱، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.

A group of researchers (2001). Dictionary of Principles of Fiqh. 1st edition, Qom: Islamic Information and Documentation Center.

جمعی از نویسندگان (۱۳۹۹). محشای قانون اساسی (جلد ۱). چاپ ۱، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

A group of writers (2011). Mahshay al-Qanun al-Asa' (Volume 1). 1st edition, Tehran: Guardian Council Research Institute.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. چاپ ۱، بیروت: دارالعلم للملایین.

Johari, Ismail ibn Hammad (1989). Sahih Taj al-Lughah and Sahih al-Arabiya. 1st edition, Beirut: Dar al-Ilm for millions.

حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). شمس العلوم (جلد ۸). دمشق: دارالفکر، چاپ ۱.

Hamiri, Nashwan ibn Saeed (1999). Shams al-Uloom (Volume 8). Damascus: Dar al-Fikr, 1st edition.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۴). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.

Dehkhoda, Ali Akbar (2005). Dehkhoda Dictionary. Tehran: University of Tehran.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ق). مفردات الفاظ قرآن (جلدهای ۱ و ۳). چاپ ۱، تهران: نشر مرتضوی.

Raghib Isfahani, Hussein bin Muhammad (1995). Vocabulary of the Words of the Quran (Volumes 1 and 3). 1st edition, Tehran: Mortazavi Publishing House.

زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). تاج العروس (جلد ۷). چاپ ۱، بیروت: دارالفکر.

Zubaydi, Muhammad bin Muhammad (1993). Taj al-Arous (Volume 7). 1st edition, Beirut: Dar al-Fikr.

سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ق). مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الاساسیه (جلد ۳). چاپ

۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

Saifi Mazandarani, Ali Akbar (2004). The Foundations of Active Jurisprudence in the Basic Jurisprudence (Volume 3). 1st edition, Qom: Islamic Publishing House affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary.

سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۲۹ق). الجامع الصغیر (جلد ۱). بیروت: دارالفکر للطباعة

والنشر والتوزیع.

Suyuti, Abd al-Rahman bin Abi Bakr (2008). Al-Jami' al-Saghir (Volume 1), Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing and Distribution.

صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة (جلد ۷). چاپ ۱، بیروت: عالم الکتب.

Sahib, Ismail bin Ibad (1993). Al-Muhait fi'l-Lughah (Volume 7). 1st edition, Beirut: Aalem al-Kutb.

صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن (جلد ۲۰). چاپ ۲، قم: فرهنگ

اسلامی.

Sadeghi Tehrani, Muhammad (1986). Al-Furqan in the Interpretation of the Qur'an with the Qur'an (Volume 20). 2nd edition, Qom: Farhang al-Islami.

طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (جلدهای ۱۴ و ۱۶). چاپ ۵، قم:

دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

Tabatabaei, Muhammad Husayn (1945). Al-Mizan in the Interpretation of the Qur'an (Volumes 14 and 16). 5th edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (جلد ۷). چاپ ۳، تهران: ناصر

خسرو.

Tabarsi, Fadl ibn Hassan (1993). Majma' al-Bayan in the Interpretation of the Qur'an (Volume 7). 3rd edition, Tehran: Nasser Khosrow.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ق). مجمع البحرین (جلدهای ۱ و ۶). چاپ ۳، تهران: نشر

مرتضوی.

Torehi, Fakhr al-Din ibn Muhammad (1996). Majma' al-Bahrain (Volumes 1 and 6) 3rd Edition, Tehran: Mortazavi Publishing.

عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام (جلد ۴). چاپ ۱،

قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

Aamili, Zayn al-Din ibn Ali (1992). Masalak al-Afham al-Tanqih Shari' al-Islam

- (Volume 4). 1st edition, Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyya Institute.
عباسی، بیژن (۱۳۹۰). حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین. تهران: دادگستر.
- Abbasi, Bijan (2011). Human Rights and Fundamental Freedoms. Tehran: Dadgostar.
عمید زنجانی، عباس علی (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی (جلد ۳). چاپ ۴، تهران: امیرکبیر.
- Amid Zanjani, Abbas Ali (2000). Political Jurisprudence (Volume 3). 4th edition, Tehran: Amir Kabir.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (جلد ۲). چاپ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- Kulayni, Muhammad ibn Yaqub (1986). Al-Kafi (Volume 2). 4th edition, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyya.
محقق داماد، مصطفی (۱۳۶۲). مباحثی از اصول فقه (جلد ۱). چاپ ۱، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- Mohaqiq Damad, Mustafa (1983). Discussions of the Principles of Jurisprudence (Volume 1). 1st edition, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center.
مراغی، احمد (بی تا). تفسیر المراغی (جلد ۱۷). چاپ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- Maraghi, Ahmad (NO). Tafsir al-Maraghi (Volume 17). 1st edition, Beirut: Dar al-Ihya'at al-Turat al-Arabi.
مشکینی، علی (بی تا). مصطلحات الفقه. بی جا: بی نا.
- Meshkini, Ali (NO). Jurisprudence Terms. Bija: Bina.
مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (جلد ۷). چاپ ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- Mustafawi, Hassan (2008). Investigation of the Words of the Holy Quran (Volume 7). 3rd edition, Beirut/Cairo/London: Dar al-Kutb al-Ilamiyya.
مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق). مائتة قاعدة فقهية. چاپ ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- Mostafavi, Seyyed Mohammad Kazem (2000). Ma'at Qa'ida Fiqh. 4th edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers' Association.
مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). گفتارهای معنوی. تهران: صدرا.
- Motahari, Morteza (1993). Spiritual Speeches. Tehran: Sadra.
معین، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- Moin, Mohammad (1999). Persian Dictionary. Tehran: Amir Kabir.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲). تفسیر نمونه. چاپ ۱، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- Makarem Shirazi, Nasser (1993). Exemplary Interpretation. 1st edition, Qom: Dar al-Kuttab al-Islamiyya.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق). المثل فی تفسیر کتاب الله المنزل (جلد ۱۰). چاپ ۱، قم: مدرسه علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- Makarem Shirazi, Nasser (2000). Al-Mathil fi tafsir Kitab Allah al-Manzil (Volume



10). 1st edition, Qom: Madrasa Ali ibn Abi Talib (peace be upon him).
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). ترجمه قرآن. قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

Makarem Shirazi, Nasser (1994). Translation of the Quran. Qom: Dar al-Quran al-Karim (Office of Islamic History and Education Studies).

موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ق). الافصاح فی اللغة (جلد ۱). چاپ ۴، قم: مکتبۃ الاعلام الاسلامی.

Musa, Hossein Yusuf (1989). Al-Afsah fi al-Laghah (Volume 1). 4th edition, Qom: Maktaba-e-Alam al-Islami.